

زرتشتیان و جنبش‌های ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی

سیدمصطفی حسینی^۱، محسن معصومی^۲

(دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶، پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱)

چکیده

پس از استیلای عرب‌ها بر ایران و فروکش پایداری‌های محلی، از سده دوم هجری ایرانیان جنبش‌هایی را علیه زمامداران عرب برپا کردند که به باور عده‌ای از پژوهشگران، هدف رهبران آن، دستیابی به استقلال ایران و احیاء دین زرتشتی بود. حال، پرسش پژوهش حاضر این است که اگر این قیام‌ها با انگیزه ملی و از سر وطن‌دوستی و استقلال‌خواهی بود، موبدان که حافظان دین زرتشت و فرهنگ و آداب ایرانی در غیاب شاه بودند، چه عکس‌العملی به این قیام‌ها داشتند؟ این پژوهش نشان داد که جنبش‌های ایرانیان، بیشتر جنبه اجتماعی و اقتصادی داشت و اغلب برپاکنندگان و شرکت‌کنندگان، از موالی و پیروان فرق زرتشتی از جمله به‌آفریدیه و خرم‌دینی (نومزدکیان) و بعضاً با عقاید التقاطی‌ای بودند که موبدان، آنان را به سبب ایجاد بدعت در دین، کفرآمیز و با از بین بردن اتحاد و انسجام داخلی برای جامعه زرتشتی، زیان‌مند و خطرناک می‌دانستند؛ از این‌رو ضمن اعلام بیزاری و همراهی نکردن، به مقابله با آنان نیز برخاستند.

واژگان کلیدی: جنبش‌های ایرانی، زرتشتیان، فرق زرتشتی، خرم‌دینان، موبدان.

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه

m.huseini@ut.ac.ir

تهران (نویسنده مسئول)،

۲. دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران،

m.massumi@ut.ac.ir

مقدمه

پس از لشکرکشی گسترده عرب‌های مسلمان و فتح سرزمین ایران عده‌ای از ایرانیان به دین اسلام گرویدند؛ اما شکست و فروپاشی حکومت ساسانی به منزله پایان کار زرتشتیان نبود؛ زیرا بسیاری از مردمان بر آیین و کیش نیاکان خود باقی ماندند و سال‌ها در برابر عرب‌ها ایستادگی و مقاومت کردند. پایداری و سرکشی برخی از قدرت‌های محلی ایرانی، خطری جدی برای استیلای مسلمانان محسوب نمی‌شد؛ زیرا قدرت عرب‌های مسلمان با گروه ایرانیان به اسلام، بیشتر و پایه‌های حکومت آن‌ها محکم‌تر و از قدرت و نفوذ کیش زرتشتی نیز کاسته شد؛ به گونه‌ای که توان مقابله با مسلمانان و رقابت با اسلام را از دست داد (فرای، ۸۹). بدین‌گونه، با گذر زمان پایداری‌های گاه و بیگاه ایرانیان در برابر مسلمانان، همچون گذشته رنگ و بوی دینی نداشت، بلکه بیشتر حاصل نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی بود. با وجود این، از اوائل سده دوم، رشته‌ای از آشوب‌ها و شورش‌ها از سوی ایرانیان به‌ویژه در سرزمین‌های شرقی ایران پا گرفت که تا سده سوم ادامه داشت. در بیشتر آثار تاریخی و فرقه‌شناسی جنبش‌های مذکور، ضد دین و عرب‌ستیزی به شمار رفته‌اند. در مقابل، عده‌ای از پژوهشگران ملی‌گرای معاصر همچون ذبیح‌الله صفا و عباس پرویز، آن‌ها را قیام‌های ملی به‌شمار آورده‌اند که با هدف رهایی ایران از سلطه عرب‌ها و احیاء آیین زرتشتی برپا شد. به گمان این پژوهشگران، رهبران این قیام‌ها، قهرمانانی ایران‌دوست و میهن‌پرست بودند که هدفی جز، براندازی سیادت عرب و احیای مجد و عظمت ایران در سر نداشتند.^۱ این دیدگاه در آثار برخی از مورخان کلاسیک ایرانی ملی‌گرا نیز کم و بیش دیده می‌شود؛ برای نمونه، ابوحمزه اصفهانی به هنگام سخن از شروع نهضت عباسی در خراسان از ابومسلم با تعبیری چون «روشنی بخش تاریکی» و منجی بندگان یاد کرده است (حمزه اصفهانی، ۱۹۰؛ فلوتن، ۱۰۵). اما این پرسش جدی همچنان بی‌پاسخ مانده است که

۱. صفا، ذبیح‌الله، «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی»، *ایرانی‌شناسی*، شماره ۶، تابستان ۱۳۶۹، ۲۴۱؛ پرویز، عباس، *قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایرانیان*، تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۸، ۶، ۱۶، ۶۰، ۶۹.
افزون بر آثار مذکور، نبئی، ابوالفضل، *نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران از صدر اسلام تا عصر صفوی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶، ۵۰؛ ممتحن، حسینعلی، *نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ۱۵۷؛ چلونگر، محمد علی و محمد نبی غضنفری، «ماهیت دینی و ترکیب اجتماعی جنبش‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی»، *کارنامه تاریخ*، شماره ۳، بهار ۱۳۹۴، ۱۵-۴۴.

موبدان زرتشتی‌ای که در غیاب شاه و بزرگان ایرانی، رهبری ایرانیان و به‌دینان را در امور دینی برعهده داشتند و حفاظت از دین زرتشتی و میراث فرهنگی ایران از جمله وظایف ایشان بود، چه عکس‌العملی به جنبش‌های ایرانی داشتند؟ و با جنبش‌های مذکور چگونه برخورد کردند؟ این پرسش در تحقیقات جدید مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما تنها به چند جنبش، آن هم بسیار مختصر و کوتاه توجه کرده‌اند. ریچارد فرای ضمن تأکید بر این‌که شورش‌های مذکور کفرآمیز و التقاطی از باورهای دین زرتشت-اسلام بودند، تنها در بیان سرکشی به‌آفرید، به مخالفت موبدان بدون پرداختن به چرایی آن، اشاره کرده است. در مقالات «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی» و «تدابیر روحانیون زرتشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان از سقوط شاهنشاهی تا پایان سده چهارم» قسمتی از آن‌ها، به واکنش زرتشتیان به دو قیام ابومسلم و بابک اختصاص یافته است. همچنین در مقاله «بررسی، تبیین و تحلیل دیدگاه متون آخر الزمانی زردشتی نسبت به جنبش‌های ایرانی ضد خلافت در سده‌های دوم و سوم» بخش اعظم آن، درباره مسائلی چون اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از حمله عرب‌ها، جنبش‌های به‌آفرید، ابومسلم و بابک، و پیدایش ادبیات پیشگویانه است. بررسی دیدگاه ادبیات پیشگویانه به جنبش‌ها، حدود دو صفحه از مقاله را به خود اختصاص داده است. همچنین محدود بودن دامنه بررسی جنبش‌ها به دو قیام ابومسلم و بابک، کثرت نقل و قول از متون مذکور و تحلیل اندک آن هم مبتنی بر دیگر مآخذ از دیگر کاستی‌های مقاله مذکور است.^۱

در پژوهش حاضر، پس از نگاه اجمالی اوضاع زرتشتیان پیش و پس از ورود اسلام به ایران، جنبش‌های ایرانی و نقش موالی و پیروان فرّق زرتشتی در آن و موضع و عکس‌العمل موبدان و جامعه به‌دینان در برابر این جنبش‌ها بررسی شده است.

۱. فرای، ۱۴۴؛ دریایی، تورج، «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی»، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲، ۱۳۵-۱۴۱؛ همو، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱، ۷۹-۸۴؛ یزدانی‌راد، علی و روزبه زرین‌کوب، «تدابیر روحانیون زرتشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان از سقوط شاهنشاهی تا پایان سده چهارم»، جستارهای تاریخی، شماره ۳، ۹۹-۱۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰؛ سنگاری اسماعیل و محسن یعقوبی، «بررسی، تبیین و تحلیل دیدگاه متون آخرالزمانی زردشتی نسبت به جنبش‌های ایرانی ضد خلافت در سده‌های دوم و سوم»، الهیات تطبیقی، سال دهم، شماره بسیت و یکم، ۱-۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

۱- زرتشتیان در دوره ساسانی

دین مزدائی در پی فعالیت‌های تبلیغی زردتشت (احتمالاً حدود ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد) به تدریج در میان ایرانیان رواج یافت و در دوره هخامنشیان و اشکانیان با تأثیر و تأثر از باورهای کهن ایرانی، به دین غالب کشور بدل شد (بویس، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۸). با سرنگونی حکومت ملوک‌الطوایف اشکانی، دین زرتشتی موقعیت و جایگاه والایی در جامعه ایرانی به دست آورد. اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۰ م) بنیان‌گذار حکومت ساسانیان، که خود از طبقه روحانی بود، برای ایجاد و استحکام وحدت سیاسی، دین زرتشتی را که در آن زمان بیشترین جامعه ایرانی پیرو آن بودند، کیش رسمی قلمرو خویش اعلام کرد (صدیقی، ۱۷-۱۸، چاکسی، ۶۴). در نتیجه موبدان و هیربدان به عنوان متولیان امور دینی، در ساختار سیاسی-اجتماعی ایران، قدرت و نفوذ بسیار یافتند (صدیقی، ۱۹؛ خسروی و معصومی، ۱۸۳-۱۸۴).

در دوره ساسانیان، فرقه‌های مختلف زرتشتی در ایران رواج داشت. به سبب تشتت آرا و اختلاف میان روحانیان زرتشتی بر سر نسخه‌های اوستا و تفسیر آن، از همان آغاز رسمیت یافتن دین زرتشتی، منازعات و مجادلات مذهبی بالا گرفت (کریستن سن، ۲۰۶-۲۰۷). سازمان روحانیت برای از میان برداشتن اختلافات، اقداماتی انجام داد؛^۱ اما در نهایت کیش زرتشتی مانند هر دین بزرگ دیگر، منشعب و به صورت فرقه‌های گوناگونی پدیدار شد. ظهور دین مانی در زمان شاپور اول (حک: ۲۴۱-۲۷۱ م) و کیش مزدکی (جنبش مذهبی و اجتماعی) در زمان قباد (حک: بار نخست ۴۸۸-۴۹۶ م) دو نمونه بارز از این گونه اختلافات بود (بویس، ۲۲۳؛ نفیسی، ۷۳). هریک از آن‌ها براساس تفاسیر خود از اوستا، آموزه‌های مذهبی ارائه می‌کردند که با آیین رسمی زرتشتی در تعارض بود (همان، همانجا). از همین‌رو؛ فرقه‌های زرتشتی همواره از سوی پیشوایان دین تحت فشار بودند؛ زیرا در نظر فرمانروایان و روحانیان، که خود را وارث و مروج دین بهی می‌دانستند، آن‌ها افرادی بی‌دین، زندیق و اشموغ (بدعت‌گذار) بودند که از کیش راستین زرتشتی خارج شده بودند (صدیقی، ۲۰؛ فرای، ۱۵۰؛ شکی، ۳۰). قتل مانی و مزدک و آزار و اذیت پیروان آن‌ها به همین بهانه بود؛ اما سرکوب و کشتار پیروان فرقه

۱. جمع‌آوری و تهیه نسخه واحد از اوستا به دست موبد تنسر، سیاست‌های سختگیرانه کریتر در مقابل گروه‌های مذهبی، اقدامات موبد موبدان آذرباد مارسپندان برای رفع اختلاف در تفاسیر اوستا از جمله این اقدامات بود (کریستن سن، ۲۰۶-۲۰۷).

زرتشتی منجر به از بین رفتن آن‌ها نشد. هرچند، به دنبال تعقیب و پیگرد پیروان مزدک در عهد سلطنت خسرو انوشیروان (۵۰۱-۵۷۹م) جمعی زیادی از مزدکیان به قتل رسیدند و شمار بسیاری از آن‌ها در ایران پراکنده شدند، همچنان به حیات خود ادامه دادند؛ به‌گونه‌ای که در دوره اسلامی، بار دیگر فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. منابع دوره اسلامی، آگاهی‌های قابل توجهی از حوزه نفوذ و محل سکونت بازماندگان مزدکیان (خرم‌دینان) ارائه داده‌اند (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۲۹۳/۳-۲۹۴؛ همو، التنبیه و الاشراف، ۳۰۶؛ ابن‌ندیم، ۶۱۰). اما، آیین رسمی زرتشت در خارج سرزمین‌های قلمرو ساسانیان اقبال چندانی نداشت. این وضع به‌ویژه در سرزمین‌های شرقی قلمرو ساسانی (ماوآءالنهر) بسیار مشهود بود. در این نواحی گونه‌ای از آیین مزدائی رواج داشت که به‌سبب آمیختگی با باورهای محلی، با آیین زرتشتی رایج در ایران ساسانی بسیار متفاوت بود (فرای، ۶۰). از این‌رو؛ موبدان زرتشتی در این منطقه نفوذ و اعتبار داخل قلمرو ساسانی را نداشتند. علاوه بر کیش زرتشتی و فرّق آن، دیگر جوامع دینی چون مسیحیان، مانویان و یهودیان در ایران حضور و فعالیت داشتند که موبدان با این گروه‌های دینی نیز سازگاری و تعامل نداشتند (صدیقی، ۲۴-۳۰؛ چاکسی، ۶۵).

۲- سلطه عرب‌ها، به‌دینان و فرق زرتشتی

پس از استیلای عرب‌ها بر ایران و سقوط حکومت ساسانی، دین زرتشتی که بر دستگاه سلطنت اتکای بسیاری داشت، قدرت و نفوذ دیرین خود را از دست داد و موقعیت و جایگاه موبدان زرتشتی تنزل یافت. گروش تدریجی ایرانیان به اسلام، ضعف بیشتر موقعیت دین زرتشتی را به‌دنبال داشت. در چنین وضعی، از سرگیری فعالیت‌های فرّق زرتشتی شرایط را نیز سخت‌تر کرد. با وجود این، در سده‌های نخستین اسلامی، بیشتر ایرانیان همچنان بر دین زرتشت بودند و گاه در برابر عرب‌ها پایداری و ایستادگی می‌کردند. در این میان، موبدان در مقام رهبران دینی، برای آموزش دین، حفظ و پاسداری از دین در برابر بدعت‌ها، ثبت روایات و عقاید دینی، برپایی مراسم مذهبی، جلوگیری از تغییر دین به‌دینان و مقابله با بدعت‌گذاران، بیش از پیش به تکاپو افتادند. در نظر رهبران دینی، خطر از سرگیری فعالیت بدعت‌گذاران کمتر از تغییر دین به‌دینان نبود و برای جامعه زرتشتی تهدیدی بزرگ‌تر به‌شمار می‌آمد،^۱ به‌ویژه این‌که زرتشتیان،

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد اثرات منفی و مضراتی که ممکن است از طریق همنشینی و ←

قدرتمندترین حامی خود را نیز از دست داده بودند؛ بنابراین موضع آن‌ها به فرّ ق زرتشتی همانند پیشینیان بود؛ برای نمونه، در کتاب دینکرد (تالیف سده سوم هجری) درباره اشموغ‌ها چنین آمده است: «هیچ‌کس دشمن‌تر از بدعت‌گذاران با دین نیست. چون به غیر از بدعت‌گذاران هیچ دشمن دیگری نیست که به درونی‌ترین لایه دین نفوذ کند. این بدعت‌گذار در لباس کسی که ناقل کلام مقدس است، وارد درونی‌ترین لایه می‌شود؛ برخی حتی بسیار به دین نزدیک می‌شوند» (کتاب ششم دینکرد، ۸۹). بنابراین، رهبران دینی برای حفظ موقعیت خود در جامعه جدید، علاوه بر نظارت بر امور داخلی جامعه زرتشتیان، با حاکمان مسلمان نیز همکاری و تعامل کردند و حتی برخی از آن‌ها، مناصب حکومتی پذیرفتند.^۱ حکم شرعی ممنوعیت اخذ جزیه و حرمت ازدواج با زنان و خوردن ذبایح فرّ ق زرتشتی مزدکی، به‌آفریدیه و خرم‌دینییه از سوی پیشوایان مذاهب اهل سنت برآیند این رویکرد بود؛ زیرا آن‌ها با پیروی از موضع موبدان، قائل بودند که فرّ ق مذکور با ترک محرمات و ایجاد بدعت، از دین اصلی زرتشتی خارج شده‌اند؛ اما گروه‌های قائل به تناسخ و اباحی‌گری، نظیر مقنعه، بابکیه، رزامیه و محمره از نظر آنان کافر و مرتد شمرده می‌شدند که حکم مصاحبت با آن‌ها همانند فرّ ق زرتشتی بود، جز اینکه در صورت عدم قبول توبه، قتلشان واجب و تمام اموالشان باید به غنیمت گرفته می‌شد (بغدادی، ۳۰۶-۳۰۸).

در پی تضعیف دین زرتشت و ناتوانی روز افزون زرتشتیان، فرّ ق دین مزدائی و دیگر آیین‌ها با رهایی از فشارها و تنگناهای مذهبی، برای بروز و نشر عقاید خود مجال یافتند؛ اما اخباری از فعالیت فرقه‌های زرتشتی در سده نخست در منابع، ثبت نشده است. فرای^۲ اهتمام مورخان عصر اموی به اعراب و ثبت روایات فتوح و نقش طوایف در فتوحات را به جای پرداختن به گزارش حوادث محلی، دلیل اصلی سکوت منابع دانسته است (فرای، ۱۴۳). از سوی دیگر، در روزگار امویان، زرتشتیان با وجود پذیرش جزیه و برخورداری از آزادی مذهبی از سوی مسلمانان، باز هم با محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌هایی

→ مصاحبت به‌دینان با بددینان و اشموغ‌ها جامعه زرتشتی را به‌خطر اندازد و راهکارهای موبدان برای مقابله با آن بنگرید به: آذر فرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، کتاب سوم دین کرد (درس نامه ی دین مزدایی)، دفتر یکم، ۶۵.

۱. برای اطلاع بیشتر از نقش و جایگاه موبدان در قرون نخستین اسلامی بنگرید به: خسروی و معصومی، ۲۱۸-۱۷۹.

مواجه بودند. بالتبع این محدودیت‌ها بر سایر فرقه‌های زرتشتی و دیگر گروه‌های مذهبی نیز اعمال می‌شد (بویس، ۲۳۶؛ یارشاطر، ۳۴). اما، بر اثر جنگ‌های خانگی امویان و پیکارهای قبایل عرب در شام در سده دوم هجری که دامنه آن تا خراسان کشیده شد، سراسر سرزمین‌های اسلامی را هرج و مرج فرا گرفت و به کلی سررشته امور از دست خلفای اموی خارج شد. گسترش روز افزون دامنه نهضت‌های خوارج، قیام علویان و فعالیت‌های داعیان عباسی در خراسان در آخرین سال‌های خلافت امویان حاصل این اوضاع بود (فرای، ۱۰۸-۱۰۹). در چنین شرایطی، جوامع مذهبی به‌ویژه زرتشتیان و فرقه‌های خرم‌دینان (نومزدکیان)^۱ و بعد به‌آفریدیه فعالیت‌هایشان را از سر گرفتند؛ برای نمونه، در همین زمان، خرم‌دینان به گروهی از مخالفان امویان یعنی هاشمیان پیوستند (Crone, 27). نخستین بار، درباره حضور خرم‌دینان در دعوت عباسی در دهه دوم سده دوم هجری اشاره شده است. به تصریح منابع، عمار یا عماره بن یزید داعی معروف به خداهش، پس از به‌دست گرفتن رهبری دعوت عباسی در خراسان (۱۸ ق) از تعالیم امام عباسی روی گرداند و مردم را به آیین خرمی دعوت کرد (اخبار الدوله العباسیه، ۲۰۸-۲۱۱؛ طبری، ۱۰۹/۷). بنابر گزارشی دیگر، چون عبدالله بن معاویه هاشمی بر منطقه جبال (۱۲۷ ق) دست یافت، جمعی از خرم‌دینان این ناحیه به او پیوستند (ناشی الاکبر، ۳۸؛ شهرستانی، جزء اول، ۱۵۰).

۳- زرتشتیان و جنبش‌های ایرانی

در سده نخست هجری، تقریباً تمام سرکشان و شورشیان علیه دستگاه خلافت، عرب‌ها بودند؛ اما این شیوه از سده دوم با کاسته شدن از سرکشی‌های عرب‌ها تغییر کرد و رشته مداومی از جنبش‌های ایرانی آغاز شد که تا سده سوم ادامه یافت. نخستین بار به سال ۱۱۶ ق موالی (ایرانیان تازه مسلمان) خراسان به رهبری عربی به نام حارث بن سربج، از رهبران مرجئه، برای احقاق حق خود سر برداشتند (طبری، ۹۴-۹۷). حامیان اصلی جنبش‌ها اعم از موالی و نو مسلمان و آزادگان (غیر مسلمان) از طبقات فرودست جامعه ایرانی یعنی روستائیان بودند (فرای، ۱۰۶، ۱۴۳-۱۴۴؛ پطروشفسکی، ۷۰).

۱. بنابر تصریح منابع متقدم خرم‌دینان نحله ایرانی از پیروان مزدک بودند، در پژوهش‌های اخیر نیز همانندی عقاید و آراء خرم‌دینان و مزدکیان تایید شده است (ابن ندیم، ۶۱۰-۶۱۱؛ بغدادی، ۲۳۳-۲۳۴؛ بیرونی، ۳۱۲؛ صدیقی، ۲۳۲؛ یارشاطر، ۱۶، ۱۸، ۲۲؛ Crone).

درباره ماهیت جنبش‌های ایرانی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ عده‌ای قیام‌های ایرانیان را جنبش‌های اجتماعی و دینی می‌خوانند و عده‌ای دیگر، این خیزش‌ها را قیام‌های ملی وطن‌دوستانه و میهن‌پرستانه ایرانیان می‌دانند که هدف آن رهایی از سلطه عرب‌ها، برپا ساختن حکومت ایرانی و احیاء کیش زرتشتی بود (فرای، ۱۵۱، ۱۶۳؛ صفا، ۲۴۱؛ پرویز، ۶، ۱۶، ۶۰، ۶۹؛ نبئی، ۵۰؛ ممتحن، ۱۵۷). در ادامه پس از بررسی جنبش‌های مذکور، سهم به‌دینان و مواضع پیشوایان دینی زرتشتی را در رویارویی با جنبش‌های ایرانی بررسی خواهد شد.

۱-۳- قیام ابومسلم خراسانی؛ فرمانده نظامی دعوت عباسی

در سال‌های پایانی حکومت امویان، فعالیت‌های مخالفان علیه دستگاه خلافت افزایش یافت. در این میان، عباسیان یکی از گروه‌هایی بودند که از فرصت پیش آمده بیش‌ترین بهره را بردند. رهبران قیام پس از ناکامی در عراق، متوجه جمعیت روستایی ناراضی در خراسان شدند.^۱ بنا بر گزارش‌های منابع در میان نیروی ارتش انقلابی تحت لوای ابومسلم، شمار بومیان خراسان و ماوراءالنهر اعم از موالی، نومسلمانان و ایرانیان غیرمسلمان که از میان قشر روستائی و پیشه‌ور برخاسته بودند، بیش از دیگران بود (اخبارالدوله العباسیه، ۲۷۸؛ طبری، ۱۷ / ۳۵۵؛ زَند وُهَمَنَ یَسَن، ۴۳؛ Crone, 18). به گفته پطروشفسکی «[آن‌ها] نه به‌خاطر عباسیان، بلکه به امید نجات از ظلم و ستم سلاح برداشتند» (پطروشفسکی، ۷۰). از جمله خرم‌دینان که از زمره روستائیان مُزدور و فاقد اراضی زراعی به‌شمار می‌آمدند (پطروشفسکی، ۶۹؛ Crone, 26)، آنان که از سیاست‌های سختگیرانه امویان به‌تنگ آمده بودند، برای رهایی خویش، برای برافکندن خلافت اموی با ابومسلم هم‌بیمان شدند (فلوتن، فان، ۹۹). علاوه بر خرم‌دینانی که از طریق خداهش جذب عباسیان شدند، در جریان شکست عبدالله بن معاویه از ابن هبیره در ناحیه جبال، جمعی دیگر از خرم‌دینان حاضر در ارتش عبدالله بن معاویه به نیروهای انقلابی عباسی نیز پیوستند.^۲ علاوه بر اشتها برخی از نزدیکان ابومسلم به خرم‌دینی (جاحظ، کتاب

۱. نخستین گروه از داعیان عباسی در سال ۱۰۰ هجری وارد خراسان شدند (طبری، ۵۶۳ / ۶).

۲. گذشته از همانندی برخی از عقاید پیروان عبدالله بن معاویه با خرمیه، به گفته شهرستانی خرمیه و مزدکیه از عبدالله بن معاویه در عراق نشأت گرفتند که با مرگ او در خراسان یارانش نیز متفرق شدند (ناشی الاکبر، ۳۸؛ شهرستانی، جزء اول، ۱۵۰؛ Crone, P 27).

الحيوان، ۸۳/۷)، اجتماع خرم‌دینان بعد از شنیدن خبر قتل ابومسلم در خراسان نیز مؤید این ادعاست (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۳/ ۲۹۴). به هنگام رویارویی قحطبه، فرمانده نیروهای انقلابی ابومسلم با یاران و لشکریان نصر بن سیار، آن‌ها، او و یارانش را مجوس و کافر خطاب کردند (اخبار الدوله العباسیه، ۳۲۳-۳۲۴). پیروان فرقه خرمی‌دینی در قیام ابومسلم حضور و مشارکت فعال داشتند؛ بنابراین، بعدها خرم‌دینان حاضر در قیام ابومسلم خراسانی به خرمیه مسلمیه شهرت یافتند، که خود دلیلی دیگری بر پیوستن خرم‌دینان به قیام عباسیان است (ناشی الاکبر، ۳۲؛ نوبختی، ۴۷؛ ابن‌ندیم، ۶۱۶).

همراهی پیروان فرقه خرم‌دینی با ابومسلم خراسانی در جریان براندازی خلافت امویان و بعدها قیام و شورش‌های متعدد خرم‌دینی علیه عباسیان باعث شد (بنگرید به: ادامه مقاله) تا برخی از مورخان مسلمان، خرمیان را متهم کنند که از زمان ابومسلم با خدعه و نیرنگ قصد داشتند با براندازی سلطه عرب‌ها، حکومت را به ایرانیان بازگردانند (مقدسی، ۱۳۴/۵). این گمان، درباره قیام‌های خرم‌دینی، به‌ویژه قیام بابک خرم‌دین می‌تواند درست باشد؛ اما تعمیم آن بر تمام قیام و جنبش‌های ایرانی درست نمی‌نماید. چنانکه اشاره شد برخی از محققان معاصر، بدون توجه به اهداف، اندیشه و باور رهبران قیام و مشارکت‌کنندگان و زمینه بروز قیام‌ها، قیام ابومسلم و جنبش‌های بعد از قتل او را قیام‌های ملی از سوی تمام ایرانیان علیه اعراب برای استقلال ایران و احیاء دین زرتشتی دانسته‌اند. حال آنکه، به گفته کرون (19, 21)، ایرانیانی که دعوت ابومسلم را اجابت کردند، آگاه بودند که نهضت عباسی قیامی برای برقراری حق خاندان پیامبر است نه بازگرداندن حکومت نیاکان و گذشتگان خود. به‌عبارتی دیگر؛ در حقیقت قیام عباسی کوششی برای ورود به جامعه اسلامی و برخورداری از امتیازهای اجتماعی و اقتصادی یکسان بود.

به‌دینان نیز از ماهیت قیام ابومسلم خراسانی مطلع بودند؛ زیرا اگر قیام ابومسلم حرکتی برای بازگشت و احیای دوران پیشین بود، بالتبع موبدان زرتشتی باید یکی از اصلی‌ترین پشتیبانان وی بوده باشند؛ اما نه تنها در منابع گزارشی مبنی بر مشارکت یا حمایت زرتشتیان از قیام ابومسلم یافته نشد، بلکه در نوشته‌های پیشگویانه و آخرالزمانی زرتشتی که بیانگر نگرش و واکنش زرتشتیان به وقایع تاریخی است، از این قیام اعلان انزجار و تنفر شده است؛ برای نمونه، جاماسپ نامه در خبر خروج سیاه جامگان، رهبر قیام ابومسلم را به‌لحاظ طبقه اجتماعی و نژاد فردی «پست فطرت، خُرد و ناچیز/ ناپیدا»

دانسته است (Modi, 27, 85). در دیگر کتاب پیشگویانه زرتشتی یعنی زَند وُهمن یسن (۴۳) افزون بر خرده‌گیری از نژاد و جایگاه اجتماعی سیاه جامگان، آن را رویدادی فاجعه‌آمیز و هولناک به‌شمار آورده است: «یک صد گونه و یک هزار گونه و ده هزار گونه، دیوان ژولیده موی از تخمه خشم، برسند. آن بد تخمان از کسته خوراسان به ایرانشهر بریزند، افراشته درفش باشند، و زین سیاه دارند و موی ژولیده بر پشت دارند؛ و از نژاد پست‌ترین بندگان و دروگران زویش و بیشتر مزدور باشند». این اعلام بیزاری و تنفر در ادبیات و نوشته‌های زرتشتی سده‌های بعد نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه، زرتشت بهرام پژدو (۸۸) سراینده منظومه *زرتشت‌نامه* (نگاشته سده هفتم)، ابومسلم را دیوی می‌خواند که باعث تباهی و نابودی دین‌بهی می‌شود:

بود پادشاهی آن دیو کیــــن که دین بهی را زند بر زمیــــن
سیه جامه دارند درویش و تنگ جهان کرده از خویش به نام ننگ

بدین‌گونه، باورمندی و ایمان فردی به بددینی باعث می‌شود که ابومسلم و یاران و همانند‌های وی به لحاظ پایگاه و مرتبه همپایه و برابر با دیوان گردند (کتاب سوم دین دینکرد، دفتر یکم، ۴۰).

تنفر و انزجار زرتشتیان از ابومسلم چندین دلیل داشت؛ نخست اینکه، آنان با آگاهی از ماهیت قیام ابومسلم غیر زرتشتی و بد دین، آن را برای جامعه زرتشتی مضر می‌دانستند؛ زیرا به تصریح ادبیات پیشگویانه این رویداد عامل سوزاندن و تخریب شهرها، آبادی‌ها و آتشکده‌های جماعت زرتشتی می‌شد (زرتشت بهرام پژدو، ۸۹-۹۰؛ زَند وُهمن یسن، ۴۳-۴۴؛ Modi, 85). دیگر آنکه، گفته شده ابومسلم از مبدعان طرح اختلاط ایرانیان و اعراب و مخالفان سیاست انزواجویانه روحانیان زرتشتی و حکومت عرب محور اموی بود. رویه امویان در نپذیرفتن ایرانیان در جامعه اسلامی در جهت اهداف روحانیان زرتشتی بود؛ زیرا برقراری مناسبات مسالمت‌آمیز میان عرب‌ها و ایرانیان موجب تسریع گرایش ایرانیان به اسلام می‌شد و در نهایت تضعیف موقعیت آن‌ها و به‌دینان را به‌دنبال داشت (یزدانی‌راد و زرین کوب، ۱۱۷). حضور گسترده خرم‌دینان در قیام ابومسلم، که از نظر موبدان زرتشتی بد دین و کافر به حساب می‌آمدند، در مخالفت و همراهی نکردن آنان با قیام بی‌تأثیر نبود.

۲-۳- به‌آفرید

در سال ۱۲۹ق که ابومسلم خراسانی قیام عباسی را در مرو آشکار ساخت، متنبی‌ای به

نام به‌آفرید از اهالی زوزن در ده سیرواند ولایت خواف از توابع نیشابور ظهور کرد (ابن ندیم، ۶۱۵؛ خوارزمی، ۵۶؛ بیرونی، ۳۱۴).^۱ به‌آفرید زرتشتی مذهب که ابوحاتم رازی وی را از غلات مجوس دانسته (ابوحاتم رازی، ۱۶۰؛ و نیز ابن ندیم، ۶۱۵؛ خوارزمی، ۵۶)، ضمن تصدیق زرتشت پیامبر، به‌مخالفت با شرایع زرتشتیان از جمله منع شرب خمر، نکاح با محارم، ذبح نکردن چهارپایان و بر پا داشتن هفت یا به قولی پنج نماز بی‌سجده برخاست (ابوحاتم رازی، ۱۶۱؛ ابن ندیم، ۶۱۵؛ خوارزمی، ۵۶؛ بیرونی، ۳۱۴-۳۱۵). او علاوه بر اصلاحات دینی، به امور اجتماعی نیز توجه داشت؛ برای نمونه، دستور داد یک هفتم اموال اعطایی پیروانش صرف تعمیر راه‌ها و پل‌ها گردد. همچنین پیروانش را از مزومه اوراد و ادعیه در حین عبادت منع کرد؛ از این‌رو بیرونی، به‌آفریدیه را از مخالفان زمازمه (زرتشتیان) برشمرده است (ابوحاتم رازی، همان؛ بیرونی، ۳۱۵).

به‌آفرید در اندک زمانی، مردم زیادی از زرتشتیان را گرد خویش فراهم آورد. اما، آموزه‌ها و عقاید او پیشوایان زرتشتی را سخت بیمناک و نگران کرد؛ زیرا به‌آفرید علاوه بر بدعت در دین زرتشت، با ایجاد تفرقه و دو دستگی در جامعه زرتشتیان، قدرت و جایگاه آن‌ها را نیز تهدید کرد؛ از این‌رو موبدان و هیربدان نیشابور از ابومسلم به‌عنوان نماینده حکومت مسلمانان خواستند تا مانع فعالیت‌های به‌آفرید گردد؛ زیرا به‌گمان آن‌ها، دین زرتشت و اسلام را به تباهی کشانده بود. ابومسلم نیز با گسیل لشکری، به‌آفرید و جمعی از پیروانش را در کوه‌های بادغیس به قتل رساند (بیرونی، همان ص؛ گردیزی، ۲۶۶-۲۶۷). بنابراین؛ به‌دینان همچون گذشته با وجود از دست دادن حامی اصلی خود یعنی ساسانیان، با نزدیکی به دستگاه حاکم، جایگاه و قدرت خود را در جامعه جدید، در برابر فرق زرتشتی همچون به‌آفریدیه (مقدسی، ۲۶/۴؛ شهرستانی، جزء ۲، ۲۶۷) تثبیت کردند.

۳-۳- قیام سنباد

لشکریان انقلابی عباسیان در خراسان، اقشار و گروه‌های مختلف روستایی بودند که ابومسلم را قهرمان و منجی خویش می‌دانستند؛ از این‌رو با قتل ابومسلم، یاران و دوستدارانش علیه عباسیان شوریدند. نخستین شورش به رهبری سنباد، یکی از

۱. ابن ندیم از موضع روی نام برده است که به گفته صدیقی (۱۵۰، پانویس ۵) احتمالاً تحریف واژه زوزن باشد.

فرماندهان لشکر ابومسلم به فاصله اندکی بعد از قتل وی رخ داد (طبری، ۴۹۵/۷؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۳/ ۲۹۴). سنباد که به باور کرون (33) از طبقه دهاقین - خاندان کنارنگ - نیشابور بود در جریان قیام عباسیان به ابومسلم خراسانی پیوست. او که تا این زمان بر کیش نیاکانش بود، چون به حلقه یاران ابومسلم وارد شد، ظاهراً اسلام آورد (بلاذری، انساب الاشراف، ۴/ ۲۴۶؛ طبری، ۷/ ۴۹۵؛ Crone, 34-35). چون خبر قتل سردار خراسانی به لشکریانش، که در حلوان مستقر بودند، رسید، سنباد به همراه اصحاب سرخورده ابومسلم به سوی خراسان به راه افتاد؛ اما در منطقه جبال با والی ری که از سوی خلیفه ماموریت داشت تا مانع حرکتشان به سوی خراسان گردد، درگیر شدند. این درگیری با شکست و قتل والی به دست سنباد، به شورش بزرگی در شرق سرزمین‌های اسلامی منجر گشت (بلاذری، همان ص؛ Agapius, Seconde Partie (II), 277).^۱ گفته شد که سنباد با دستیابی بر ری، به دین زرتشت بازگشت و در نامه‌ای به شاه دیلم، اعلان داشت که دوران حکومت عرب‌ها به پایان رسیده است (بلاذری، همان ص).^۲ اما، سنباد با وجود بازگشت به دین زرتشت، آرا و عقایدی بر خلاف آموزه‌های به‌دینان اظهار کرد. چنانکه صاحب کتاب *العنوان* گوید: «وی باورها و اعتقادات زرتشتیان را تباه و ضایع کرد» (Agapius, Seconde Partie (II), 277). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد گزارش مسعودی مبنی بر خرم‌دینی بودن سنباد درست باشد و او در این زمان، به خرم‌دینان متمایل شده بود (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۳/ ۲۹۴). از همین رو است که ابوحاتم رازی (۱۶۰) وی را از زمره غلات زرتشت بر شمرده است. همچنین به گزارش طبری (۴۸۱/۵) عموم پیروان سنباد از اهالی جبال بودند و جبال یکی از مراکز مهم خرم‌دینان به‌شمار می‌آمد.

از نظر مسلمانان، سنباد به سبب طغیان علیه خلیفه، بازگشت به دین زرتشت و گرایش به خرم‌دینی به ارتداد و الحاد متهم شد. در منابع و ادبیات زرتشتی از موضع موبدان زرتشتی در برابر حرکت سنباد اطلاعی یافت نشده است؛ اما تردیدی نیست که روحانیون زرتشتی، شورش سنباد را بدعتی در دین زرتشت و کفرآمیز می‌دانستند؛ زیرا

۱. گزارش بلاذری از قیام سنباد به نقل از مدائنی قدیمی‌ترین روایت موجود از این شورش است که گزارش آگاپیوس نیز همانند آن است (جز اینکه نام سنباد، شبیه ذکر شده است).
 ۲. در برخی منابع دیگر آمده وی قصد تخریب خانه کعبه را نیز در سر داشت (ابن اثیر، ۴۸۱/۵؛ ابن طقطقی، ۲۳۲).

او افزون بر برخورداری از حمایت خرم‌دینان، با تمسک به عقایدی التقاطی و مخالف آموزه‌های زرتشت، آئین و رسوم آنان را نیز تباه می‌ساخت. از این‌رو، سنباد در نگاه برخی از محققان و پژوهشگران معاصر زرتشتی، بدعت‌گذار محسوب می‌شود.^۱ انگیزه اصلی او از قیام، خون‌خواهی کسی بود که مورد تنفر و انزجار پیشوایان زرتشتی بود. با وجود این، منابع در برابر موضع موبدان سکوت کرده‌اند، اما گزارشی هم مبنی بر حمایت از سنباد در دست نیست.

۴-۳- قیام اسحاق ترک

اسحاق ترک از جمله داعیانی بود که با مطلع شدن از قتل داعی‌الدعات خراسان به بلاد ترکستان و ماوراءالنهر فرار کرد؛ اما این بار، مردمان آن نواحی را به سوی ابومسلم فراخواند (ابن‌ندیم، ۶۱۵). اسحاق ترک در ناحیه‌ای اقدام به دعوت کرد که از نظر مذهبی بسیار متنوع بود؛ زیرا خراسان و ماوراءالنهر به واسطه قرار داشتن بر مسیر جاده ابریشم و دوری از مرکز قدرت سیاسی، محلی برای نفوذ و کانون تلاقی ادیان متعدد بود. چنانکه در این سرزمین تعالیم ادیان زرتشتی، بودائی، مانوی، مسیحیت و یهودیت ترویج و تبلیغ می‌شد. بی‌شک در این محیط، باورها و اعتقادات ادیان مختلف می‌توانست با یکدیگر ترکیب و تلفیق شود؛ برای نمونه، آیین زرتشتی در ماوراءالنهر به دلیل آمیختگی با باورهای بومی و تأثیر از دیگر ادیان، با دین زرتشتی رسمی ساسانی همانندی نداشت (فرای، ۱۱۷؛ Crone, 97-100). پس از فتوحات عرب‌ها، دین اسلام نیز به ادیان این منطقه اضافه شد. باید توجه داشت با استیلای عرب‌ها، مردمان ماوراءالنهر برای رهایی از فشار مالیاتی تغییر دین دادند؛^۲ درحالی‌که هنوز باورها و عقاید پیشین در زندگی روزمره نومسلمانان جاری بود.

باران و دوستداران ابومسلم در ماوراءالنهر که با مرگ قهرمان و منجی خود، آمال و آرزوهای خویش را از دست رفته می‌دیدند، بسیار مغموم و سرخورده شدند. در چنین

۱. برای نمونه بنگرید به: چوکسی، ۵۱، ۵۶.

۲. گفتنی است علی‌رغم غم‌گروش مردمان ماوراءالنهر به دین اسلام جزیه‌ی نومسلمانان ساقط نشد. اگرچه مدت کوتاهی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز اخذ جزیه از نومسلمانان لغو گردید. لکن ادامه رویه پیشینان در اخذ جزیه از نومسلمانان پس از عمر بن عبدالعزیز نارضایتی اهالی ماوراءالنهر را به دنبال داشت. درست در همین زمان عباسیان با کمک داعیانی مانند ابواسحاق شروع به تبلیغ دعوت عباسی در میان مردمان ماوراءالنهر و جذب آنان کردند (طبری، ۵۵۹/۶، ۵۶۳؛ ۵۰/۷-۵۶).

شرایطی اسحاق ترک، بار دیگر به سرزمین ماوراءالنهر بازگشت؛ اما این بار او با بهره‌گیری از عقاید زرتشتی که برای نوکیشان این منطقه ملموس بود، آنان را به سوی ابومسلم دعوت کرد. او اعلام داشت، ابومسلم پیامبری از جانب زرتشت نبی بود که مانند وی نمرده و زنده و جاویدان است و روزی از کوهستان ری برای برپایی دین خروج خواهد کرد (ابن ندیم، ۶۱۵-۶۱۶). بی‌شک، این ادعا برگرفته از این باور پیروان دین مزدائی است که در پایان هر هزاره منتظر ظهور منجی‌ای به نام سوشیانس هستند تا آنان را از سختی‌ها نجات دهد.

هرچند اسحاق ترک برخلاف سنباد علیه اعراب و مسلمانان موضع‌گیری نکرد و با حکومت درگیر نشد و هیچ نشانه‌ای دلیل بر ارتباط وی با خرم‌دینان و مبیضه ماوراءالنهر نیز وجود نداشت، اما از نظر زرتشتیان، عقاید التقاطی سوی مسلمانان، بدعت و کفرآمیز به شمار می‌آمد. افزون بر آن، وی مردمان را به سوی شخصیتی دعوت می‌کرد که نه تنها از نظر به‌دینان سوشیانس نبود، بلکه از او در منابع پیشگویانه، دیو و فردی از نژاد پست یاد شد که آسیب زیادی به جامعه زرتشتی وارد کرد.

۵-۳- استادسیس

از دیگر جنبش‌های ایرانی در سده دوم، قیام رهبر به‌آفریدیه، یعنی استادسیس بادغیسی در بادغیس، هرات و سیستان است. به‌آفرید پیش از مرگش، وی را که از پیروان و یاران نزدیکش بود به جانشینی خود برگزید. به گفته ابوحاتم رازی استادسیس که معروف به الاغزی بود، او و اتباعش الاغزیه نامیده شدند (ابوحاتم رازی، ۱۶۱).^۱ شهرستانی در الملل و النحل (جزء دوم، ۲۶۷) سیسانیه و به‌آفریدیه را یکی از فرق زرتشتیان شناسانده است.

شورش استادسیس در چند مرحله به وقوع پیوست؛ به همین سبب در منابع درباره سال قیام، اختلاف نظر وجود دارد (یعقوبی، ۳۸۰/۲؛ طبری، ۳۱/۸؛ گردیزی ۲۷۶). در مرحله نخست حدود ۳۰۰۰ نفر از اهالی زرتشتی بادغیس که در معدن نقره مشغول به کار بودند، بر سر تملک معدن جدید به رهبری استادسیس با حاکم درگیر شدند که جمع کثیری از آنها به دست نیروهای اعزامی خلیفه به قتل رسیدند (Agapius, Seconde Partie (II), 284-285; Crone, 153). بخش دوم شورش مربوط

۱. در منابع از پیروان استادسیس با نام‌های غزیه و لغریه نیز نام برده شده است که صورت تحریف شده الاغزیه می‌باشد (مقدسی، ۸۶/۶؛ تاریخ سیستان، ۱۴۲).

به پیروان به‌آفرید در سیستان است. آن‌ها پس از اظهار مسلمانی با عامل خلیفه به غزای کابل رفتند. لکن در بازگشت از لشکرکشی کابل، مرتد گشتند و علیه حاکم شوریدند (گردیزی، ۲۷۶-۲۷۷). در تاریخ سیستان (۱۴۲) نیز گزارشی از شورش لغریان (الاغزیه) در سال ۱۵۰ به رهبری محمد بن شداد و آذرویه مجوسی و مرزبان مجوسی ثبت شده است. هرچند، به ارتباط لغریان با استادسیس اشاره‌ای نشده، مسلم است که استادسیس به‌زودی توانست با کمک رزم‌آوران الاغزیه بر بادغیس، هرات، بست و سیستان دست یابد (طبری ۱/ ۲۹-۳۲؛ مقدسی، ۱۶/ ۸۶). گزارشی درباره شورش مجوسان ایران در زمان منصور عباسی در دست است. بنا بر این گزارش، مجوسان به قدری قدرت یافتند که قصد براندازی حکومت کردند. لکن پس از چند پیروزی موقت به سختی از نیروهای خلیفه شکست خوردند (Michael the Syrian II/ 522 f).

ادعای برخی منابع مبنی بر دعوی پیغمبری از سوی استادسیس درست نمی‌نماید (یعقوبی، ۳۸۰/۲؛ گردیزی، ۲۷۶). اگرچه، برخی قائل‌اند که او مردمان را به کفر فرا می‌خواند، لکن این با دعوی نبوت متفاوت است (طبری، ۳۷۱/۸-۳۷۲؛ ابن‌اثیر، ۵/ ۵۹۳). زیرا به‌آفرید او را به جانشینی خود انتخاب کرد. از سوی دیگر، خبری مبنی بر آوردن شریعت تازه‌ای از سوی او در متون درج نشده، بلکه وی ادامه دهنده راه به‌آفرید خوانده شده است (گردیزی، ۲۷۶). به‌نظر می‌رسد، قیام استادسیس در رأس یک سازمان اصلاحگر زرتشتی در مرحله نخست، اعتراضی به حقوق اجتماعی پیروانش بود که پس از بازگشت یارانش (الاغزیه) از کابل صاحب قدرت سیاسی و قهرمان ملی در منطقه شد (Crone, 155-156). با وجود این، بر عکس شورش به‌آفرید که موبدان زرتشتی خواستار مقابله ابومسلم با وی شدند، در این قیام خبری یا اطلاعی از عکس‌العمل زرتشتیان وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد، قیام استادسیس رهبر فرقه به‌آفریدیه در این بازه زمانی بیشتر تهدیدی برای دستگاه خلافت بود تا زرتشتیان، از سوی دیگر، فرقه به‌آفریدیه، بدعتی در دین زرتشت محسوب می‌شد؛ از همین‌رو به‌دینان همچون زمان قیام به‌آفرید از آنان در این مسئله حمایت نکردند.

۶-۳- قیام المقنع

هاشم بن حکیم یا عطا بعدها به المقنع معروف شد (جاحظ، البیان و التبیین، ۱۴۱۸، ۱۰۳/۳؛ نرشخی، ۹۰)، از هواداران ابومسلم و فرماندهان عالی رتبه نظامی (سرهنگ) وی بود (نرشخی، همان‌جا). او پس از قتل ابومسلم در دستگاه دیوانی و اداری خراسان باقی

ماند و به والیان منصور عباسی خدمت کرد. وی ابتدا منصب دبیری ابو داوود خالد بن ابراهیم را برعهده داشت. سپس مشاور یا به قولی دبیر عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی گشت (همان ص؛ ابوالمعالی ۱۱۶). مقنع بدون آن که تحت تأثیر مرگ ابومسلم قرار گیرد، نه تنها برای خون‌خواهی ابومسلم کوچک‌ترین اقدامی نکرد، بلکه سال‌ها با دستگاه خلافت همکاری کرد. بنابراین، گفته برخی از محققان که مقنع با هدف انتقام خون ابومسلم دست به قیام زد، درست نیست (نبئی، ۴۹). در منابع متقدم نیز سخنی در این باب نیامده است. به نظر می‌رسد، جریان قیام مقنع به سرکشی عبدالجبار والی خراسان باز می‌گردد. عبدالجبار ازدی که صاحب شرطه منصور بود، چون به ولایت خراسان رسید در نزاع میان منصور و علویان به سوی علویان حسنی تمایل پیدا کرد. او با برقراری ارتباط با نفس زکیه و سپس حمایت از ابراهیم بن عبدالله (قتیل باخمی) علیه خلیفه، به قلع و قمع شیعیان بنی عباس پرداخت. (بلاذری، انساب الاشراف، ۳۷۲/۴؛ طبری، ۵۰۸/۷-۵۱۰؛ گردیزی، ۲۷۸). از این رو، مورد غضب و تعقیب منصور خلیفه عباسی قرار گرفت. مقنع در یکی از نبردهای عبدالجبار با نیروهای اعزامی خلیفه چشمش زخم برداشت و به نظر می‌رسد در این زمان به همراه عبدالجبار اسیر و زندانی شدند (ابوالمعالی، ۱۱۶؛ Crone, 110). حال آنکه نرشخی (۹۰) گوید: مقنع پس از ادعای نبوت در بغداد زندانی شد که این باید دست‌کم ۵ سال بعد از سرکشی عبدالجبار بوده باشد. کرون (111) معتقد است ادعای نبوت را باید مربوط به قسمت دوم زندگی او یعنی پس از بازگشت از بغداد به مرو دانست. مقنع در بازگشت به مرو پس از ازدواج با دختر مردی عرب به نام عبدالله بن عمرو، دعوی الوهیت کرد. او با استفاده از تجربه عباسیان، داعیانی از جمله عبدالله بن عمرو را به شهرهای ماوراءالنهر فرستاد. در پی تبلیغات و فعالیت‌های گسترده مبلغانش، خلق عظیمی از مردمان نخب، کش، سغد و بخارا برگرد مقنع جمع شدند (بغدادی، ۲۲۶-۲۲۷؛ نرشخی، ۹۱-۹۲). مقنع در دعوت خود، گروه مذهبی خاص یعنی جامعه سفیدجامگان (خرمدینان) را مورد هدف قرار داد؛ زیرا او بر عکس بابک رهبر فرقه ای نبود، بلکه در پی ایجاد سازمانی برای خود بود (Crone, 121). در نتیجه، به زودی جمع بسیاری از سفیدجامگان ماوراءالنهر به او پیوستند. مقنع همچنین با فراخواندن ترکان به سوی خود، اموال مسلمانان را برای آنان مباح شمرد. آن‌ها نیز همچون سفیدجامگان به غارت اموال مسلمانان و روستاهای ماوراءالنهر پرداختند (بغدادی، ۲۲۶-۲۲۷؛ نرشخی، ۹۲-۹۴، ۱۰۱). به نوشته کرون، این

پیامبر محببه در نظر پیروانش (ترکان و سغدیان) موجودی بود الهی برای گرفتن انتقام از ستمگران (قاتلان ابومسلم) و نویدبخش آغاز عصر سعادت و نیک بختی. زیرا او اموال و خون هر آن کس را که به او ملحق نبود برای آنان مباح کرد. از این رو مقنع در نظر پیروانش که بیشتر روستانشینان و کشاورزان بودند، مهدی‌رهایی‌بخش به شمار می‌آمد (بغدادی، ۲۲۷؛ Crone, 135, 137, 140).

اما T به نوشته نرشخی، قیام مقنع برای دین اسلام و جامع مسلمانان خطرناک و تهدید آمیز بود؛ زیرا او توانست با عقاید و آموزه‌های التقاطی از جمله تناسخ، نبوت، الوهیت و شعبده‌بازی، جمع بسیاری از مردمان ماوراءالنهر را با خود همراه کند که برای دستگاه خلافت خطری بزرگ به‌شمار می‌آمد؛ به‌نحوی که حکومت مرکزی بعد از سال‌ها لشکرکشی در نهایت در سال ۱۶۳ق توانست آنان را سرکوب کند (خلیفه بن خیاط، ۲۸۸؛ طبری، ۸/ ۱۴۴؛ مقدسی، ۶/ ۹۷-۹۸). مؤید این گفته بیان خبر شورش مقنع در یکی از متون جاماسب نامه متعلق به سده‌های متأخر است که در آن چنین آمده است:

«در آخر قران مردی بیرون آید... به سغد سمرقند دعوی کند و چنین گوید که من یزدانم و او مردی بود یک چشم مادرزاد و بر روی مقنعه دارد یعنی معجر، او را در آن وقت مقنع خوانند. و آن بخت تیره روز بسیار خون ناحق ریزد و به سبب آن شوم قدم بسیار نقصان در شریعت مهر آزمای پاکتن [عربی] راه یابد یعنی مردم کشته شوند و... شهر به سبب آن شور بخت ویران شود و او را مردمان بیرون از جادوی هاشم گویند و مکرهای وی بر سر کوه‌ها بود و خویشتن را به صورت‌های عجیب بنماید و مردمان را برخود گرد آرد...» (فریدون بن مرزبان، برگ ۳۹۲ رو).

اگرچه، خبری از عکس‌العمل جامعه زرتشتیان در مواجهه با سرکشی مقنع در متون و ادبیات پیشگویانه سده‌های سوم و چهارم منعکس نشده است، در آثار زرتشتیان متأخر به قیام مقنع اشاره شده که برای درک واکنش جامعه زرتشتی درخور توجه است؛ برای نمونه، در گزارش مستخرج از متن جاماسب نامه ذکر شده بالا، مقنع، شخصیتی حيله‌گر، مکار، بخت تیره، شور بخت و شوم قدم و مسبب ویرانی شهرها و کشتار مردمان بسیار توصیف شده است که به‌خوبی بیانگر نگاه زرتشتیان به مقنع و قیام اوست (همان‌جا). حضور گسترده فرقه زرتشتی خرم‌دین در صفوف لشکریان و ترویج عقاید التقاطی، می‌تواند موجب حمایت و همراهی نکردن زرتشتیان با مقنع باشد.

۷-۳- بابک خرم‌دین

از اوائل سده دوم هجری، فضا برای فعالیت گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی باز شد. خرم‌دینان (نومزدکیان) یکی از این گروه‌ها بودند که از پس سال‌ها سکوت و انزوا فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. در این دوره که تا اواسط نیمه دوم سده دوم هجری ادامه یافت، آن‌ها تحت لوای دیگران فعالیت داشتند؛ اما از نیمه دوم سده دوم هجری گزارش‌های منابع از شورش‌های متعدد خرم‌دینان حکایت دارد. نخستین بار، خرمیان در زمان مهدی عباسی به سال ۱۶۲ در جرجان و طبرستان به رهبری فردی به نام عبدالقهار شوریدند (خلیفه بن خیاط، ۲۸۸؛ یعقوبی، ۲/ ۳۹۷ (سال ۱۶۳)؛ طبری، ۸/ ۱۴۳؛ نظام الملک، ۳۱۲).^۱ شورش‌های خرم‌دینان در دوره خلافت هارون الرشید در گرگان، خراسان و آذربایجان به‌خصوص در شهرهای اصفهان، ری و همدان در جبال ادامه یافت (خلیفه بن خیاط، ۳۰۴؛ طبری، ۸/ ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۳۹، نظام الملک، ۳۱۳؛ ابن اثیر، ۶/ ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۰۸). در همین زمان دو تن از سران خرم‌دینان کوهستان بزد^۲ در آذربایجان به نام‌های جاویدان بن شهرک و ابوعمران بر سر رهبری فرقه، پیوسته با یکدیگر در نزاع بودند. در این زمان بابک خرم‌دین که گویند فردی زیرک و باشهامت بود با پیوستن به جاویدان به سلک خرم‌دینان درآمد (ابن‌ندیم، ۶۱۲؛ مقدسی، ۶/ ۱۱۵).^۳ با مرگ جاویدان در یکی از درگیری‌ها با ابوعمون، بابک به رهبری جامعه خرم‌دینان رسید که بعدها بزرگ‌ترین قیام خرم‌دینی را علیه عباسیان سامان داد (ابن‌ندیم، ۱۲-۶۱۳).

مقارن همین ایام، حاکم ارمنستان حاتم بن هرثمه به‌سبب قتل پدرش (۲۰۰ق) به تحریک فضل بن سهل، علیه مأمون شورش کرد. او از بزرگان ایرانی، ارمنی، بابک و خرم‌دینان خواست علیه خلیفه بشورند (یعقوبی، ۲/ ۴۶۲؛ طبری، ۸/ ۵۴۲-۵۴۳). سرکشی و شورش حاتم، فرصت مناسبی برای خرم‌دینان فراهم آورد؛ بنابراین بابک با اجابت دعوت حاتم در سال ۲۰۱ق با اعلام حلول روح جاویدان در بدنش دست به نافرمانی زد (طبری، ۸/ ۵۵۶). بابک با هجوم به روستاهای مسلمان‌نشین و مساکن

۱. مقایسه کنید با مقدسی (۶/ ۹۸) که از شورش محمره در خراسان به فرماندهی عبدالوهاب نامی یاد کرده است.

۲. دهستانی بین اران و آذربایجان محل اقامت بابک (یاقوت حموی، ۱/ ۳۶۱).

۳. به نوشته مسعودی (مروج الذهب و معادن الجواهر، ۳/ ۴۷۰) بابک در نزد معتصم اعتراف کرد که نامش حسن است. بنابراین گمان می‌رود او پیش از پیوستن به جاویدان مسلمان بوده است.

عرب‌ها در اطراف بذر کار خود را آغاز کرد (بلاذری، فتوح البلدان، ۳۷۹). در ادامه او توانست با شکست لشکریان خلیفه عباسی موقعیتش را در آذربایجان مستحکم کند. پیروزی‌های متعدد بابک و قتل سرداران خلیفه سبب شد که خرمیان دیگر نواحی ایران سربرآرند و با پیوستن آنان به تدریج شمار پیروان و نیروهای بابک افزون گشت (یعقوبی، ۲/ ۴۶۲-۴۶۳، ۴۷۲؛ طبری، ۵۵۶/۸، ۵۸۰-۵۸۱، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۱۹، ۶۲۲؛ نظام الملک، ۳۱۳-۳۱۴). شورش بابک خرم‌دین برای عباسیان تهدید بسیار بزرگی به‌شمار می‌آمد؛ تا آنجا که گروهی از آنان به امپراتور روم پیوستند (طبری، ۸/ ۶۶۸؛ ابن‌اثیر، ۶/ ۴۷۹). سرانجام به‌رغم لشکرکشی‌های بی‌شمار در نهایت این افشین سردار معتصم عباسی بود که توانست بعد از بیست سال به کار خرمیان در آذربایجان خاتمه دهد (یعقوبی، ۲/ ۴۷۴؛ طبری، ۹/ ۳۱۱).

همان‌گونه که مسلمانان سرکشی بابک را برناتفتند، زرتشتیان نیز روی خوشی به او نشان ندادند؛ در حالی‌که از میان شورش‌های پیشین، بابک تا حدی موفق به ایجاد حکومتی مستقل از مسلمانان، هر چند برای مدتی کوتاه شد. بی‌شک، موضع تند زرتشتیان در برابر بابک و خرم‌دینان به عقاید و آراء آنان باز می‌گشت؛ زیرا به باور به‌دینان، خرم‌دینان (نومزدکیان) افرادی کافر، بددین و موجد بدعت در دین زرتشتی بودند. بالتبع، قدرت گرفتن آنان، سبب دو دستگی در جامعه زرتشتیان و تضعیف جایگاه و موقعیت روحانیون زرتشتی می‌شد؛ از این‌رو در متون پیشگویانه و آخرالزمانی به جای مانده، موبدان زرتشتی با رد جنبش سرخ جامگان از آن‌ها بیزاری جسته‌اند. در کتاب بندهش ضمن پیشگویی شورش سرخ علما در باره آنان چنین آمده است: «گروهی آیند سرخ نشان و سرخ درفش، پارس و روستاهای ایرانشهر را تا بابل گیرند و این تازیان را نزار کنند» (فرنبرگ دادگی، ۱۴۱). با وجود پیشگویی درباره هلاکت عرب‌ها یا مسلمانان به دست سپاهی ایرانی، موبدان به این قیام روی خوش نشان ندادند و همچنان آن را تهدیدی برای جامعه زرتشتی و بدعتی خطرناک می‌دانستند (دریایی، ۱۳۸). چنانکه در کتاب زند و همن یسن با اشاره به جنبش سرخ جامگان، در وصف آنان چنین آمده است: «پس از نشانه سیاه، فرمانروایی از این خشم تخمگان به شیداسپان کرسیاک، دروج درده سلمان رسد، [ماهونداد گفت که: ارومیان باشند؛ و روشن گفت که: سرخ کلاه و سرخ زین و سرخ درفش باشند، و اینها نشانه ایشان باشند]... دروج شیداسپان کرسیاک، یک صدگونه، یک هزار گونه، ده هزار گونه باشند. درفش سرخ

دارند و پیشرفت ایشان بسیار، به این ده های ایران که من اورمزد آفریدم بتازند، تا کنار ارونده (زند و همن یسن، ۵۶-۵۷). این نوع نگاه زرتشتیان به جنبش خرم‌دینان تا سده‌های بعد همچنان وجود داشت. چنانکه در متنی منظوم موسوم به زراتشت نامه در بیان خبر خرم‌دینان و قیام بابک، آن‌ها بدشگون و بدکردار و کج اندیش خوانده شده‌اند که بهره‌ای از اصول سه گانه دین زرتشت یعنی اندیشه، گفتار و کردار نیک نبرده‌اند:

بدانگه بیاید سپاهی ز روم بداندیش و بد فعل و ناپاک و شوم
ابا جامه سرخ و باسرخ زین یکایک — به کردار دیو لعین

(زرتشت بهرام پژدو، ۹۴).

نتیجه

عرب‌ها در حالی بر جامعه زرتشتی ایران سلطه یافتند که کیش مزدائی به فرقی مختلف تقسیم شده بود. قدرت و جایگاه کیش رسمی زرتشتی با از دست دادن بزرگ‌ترین حامی خود و گروش ایرانیان به اسلام تضعیف شد. با وجود این، ایرانیان و موبدان زرتشتی در سده نخست، بارها در برابر عرب‌ها مقاومت و ایستادگی کردند. در این میان، با از بین رفتن تنگناهای مذهبی دوران ساسانی، فضا برای فعالیت فرقی زرتشتی مهیا گردید؛ بنابراین هم‌زمان با کاهش مقاومت و ایستادگی زرتشتیان، از سده دوم جنبش‌های ایرانی برپا شد. این جنبش‌ها همانند قیام به‌آفرید و جانشینش استادسیس، و قیام بابک خرم‌دین، یا به دست پیروان فرقی زرتشتی به‌آفریدیه و مزدکیه برپا شد یا اینکه پیروان فرقی زرتشتی در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشتند؛ همچون قیام ابومسلم، سنباد و مقنع که رهبران‌شان از همراهی و حمایت نومزدکیان (خرم‌دینان) برخوردار بودند. ابوسحاق ترک نیز برای پیشبرد جنبش خود در ماوراء النهر به ترویج عقاید التقاطی پرداخت و مدعی ظهور موعود و رجعت سوشیانس (ابومسلم) بود. رهبران قیام‌ها با استفاده از نارضایتی مردم از وضع موجود و ترویج عقاید التقاطی موفق به جذب ایرانیان شدند؛ اما موبدان، جنبش‌های مذکور را بدعت و کفرآمیز می‌دانستند؛ زیرا جنبش‌های مذکور برای جامعه و روحانیت زرتشتی تهدیدی جدی به‌شمار می‌رفت؛ بنابراین موبدان بهی با اعلام انزجار و تنفر نسبت به برپاکنندگان جنبش‌های ایرانی نه تنها از آنان حمایت نکردند، بلکه با کمک حکمرانان عرب، با دعوی کفرآمیز و الحادی آن‌ها به مقابله برخاستند. بر خلاف ادعای پژوهشگران معاصر که جنبش‌های مذکور را

قیام‌های ملی با هدف استقلال و احیای دین زرتشتی قلمداد کرده‌اند؛ از نظر پیشوایان دینی زرتشتی، جنبش‌های ایرانی و رهبران‌شان با از بین بردن اتحاد و انسجام جامعه زرتشتی، به دین و جامعه زرتشتی آسیب رساندند و برای آن خطرناک بودند.

منابع

- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن طقطقی، *الفخری*، ترجمه محمد وحید گلیایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ابوالمعالی محمد بن نعت علوی، *بیان الادیان*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۶.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، *کتاب الاصلاح*، به تحقیق حسین مینوچهر و مهدی مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مرکز بین‌المللی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۳.
- اخبار الدوله العباسیه*، مجهول المؤلف، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطلیعه، ۱۳۹۱ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد عثمان الخشت، قاهره: مکتبه ابن سینا، ۱۴۰۹ق.
- بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بلاذری، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و المکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
- بویس، مری، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۷.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دنا سرشت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۶۳.
- تاریخ سیستان، ناشناس، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: نشر کلاله خاور، ۱۳۶۶.
- جاحظ، *کتاب الحیوان*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، شرکه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصر، ۱۳۸۴-۱۳۸۷ق.
- جاحظ، *البيان والتبیین*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۱۸ق.
- چاکسی [چوکسی]، جمشید، «سرنوشت زرتشتیان ایران: مروری تاریخی»، *ایران نامه*، شماره ۷۳-۷۴، صص ۶۱-۷۸، زمستان و بهار ۱۳۷۹-۱۳۸۰.
- چوکسی، کرشاسپ جمشید، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، چ هفتم، ۱۳۹۱.

- حمزه اصفهانی، حسن، تاریخ ملوک الارض، به اهتمام کبیر الدین احمد، کلکته: مطبع مظهر العجایب، ۱۸۶۶.
- خسروی، لیلی و محسن معصومی، «جایگاه دینی، علمی و اجتماعی- سیاسی موبدان در سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۳، صص ۱۷۹-۲۱۸، زمستان ۱۳۹۳.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- خوارزمی، محمدبن احمد، مفاتیح العلوم، حقه ابراهیم الابیاری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
- زرتشت بهرام پژدو، زرتشت نامه، با تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، ۱۳۳۸.
- زند و همن یسن، ترجمه صادق هدایت، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۳.
- شکی، منصور، «درست دینان»، مجله معارف، شماره ۲۸، صص ۲۸-۵۳، فروردین و تیر ۱۳۷۲.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، صححه احمد فهمی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- صدیقی، غلامحسین، جنبش های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران: انتشارت پازنگ، ۱۳۷۲.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- فرای، ریچارد. ن، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر سروش، ۱۳۶۳.
- فرنغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، بی‌نا، بی‌تا.
- فریدون بن مرزبان، «جاماسپ نامه»، جنگ و روایات دینی و تاریخی زرتشتیان منشور و منظوم، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۸۶۹۰۸، اتمام کتابت ۱۰۳۹ ق.
- فلوتن، فان، استیلای عرب (شیعه و مهدویت در عهد بین امیه)، ترجمه پرویز سپیتمان (اذکائی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۶.
- کتاب سوم دین کرد (درس نامه‌ی دین مزدایی)، دفتر یکم، گردآوری آذر فرنغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱.
- کتاب ششم دینکرد، گردآوری آذر فرنغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ترجمه فرشته آهنگری، تهران: صبا، ۱۳۹۲.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی‌تا.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.
- ناشی الاکبر، مسائل الامامه، حقهها و قدم لها یوسف فان اس، بیروت: دارالنشر فرانتس شتاينز بفسنبدان، ۱۹۷۱م.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابوالنصر القباوی، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۳.

نظام‌الملک، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

نقیسی، سعید، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷.
نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، محقق محمد صادق آل بحر العلوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.

یارشاطر، احسان، «کیش مزدکی»، ترجمه م. کاشف، *ایران نامه*، شماره ۵، صص ۶-۴۲، پاییز ۱۳۶۲.
یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.

یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا.

Agapius (Mahboub) De Menbidj, *Kitab al-'unwan*, ed. and tr, A.-A. Vasiliev, Paris: Permis D'Imprimer, 1912.

Crone, p, *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran Rural Revolt and Local Zoroastrianism*, New York: Printed in the United States of America, Cambridge University Press, 2012.

Michael the Syrian (d. 1199), *Chronique*, ed. and tr. J. B. Chabot, 3 vols, Paris: 1899-1905.

Modi, J.J, *Jamspi: Pahlavi, Pazend, And Persian Texts*, Bombay: Printed at the Bombay Education Society's Press, 1903.

